

( 191 )

هو الله

ای مسجون محزون آشفته مباش و آزرده مگرد پژمرده منشین و افسرده مباش زیرا زندان بمحبت آن یار  
بی نشان ایوان گردد و سلسله زنجیر سجن یوسفی شود چاه اوج ماه گردد و تنگنای حبس صحرای جانفزا  
شب و روز بنفحات گلشن تقدیس همدم باش و بیاد بلایا و محن جمال قدم مشغول شو آنچه را آن دلبر  
مهربان در مدت مدیده کشیده ما در ایام عدیده تحمل نتوانیم و از دیده خون بیاریم تو حمد کن خدا را که  
در حبس در سبیل حق زجر دیدی و ببلایا و محن مبتلا گشتی ایام راحت بگذرد و نتیجه‌ئی نبخشد اما هر  
دقیقه که در سبیل الهی زجر کشیده شود آنرا نتایج غیر متناهیست و علیک التحیة و الثناء (ع ۴)